**ابتلاء عظیم عاشورا**

**بلاء الهی نردبان سلوک مؤمنین**

عاشورا نقطه كانونی شفاعت نبی‌اكرم(صلی‌الله‌علیه‌و‌آله)نسبت به مؤمنین و همه‌ی امم و حتی اولیاء و انبیاست؛ یعنی مرتبه‌ای از شفاعت نبی اكرم(ص) برای تقرب موجودات، در عاشورا واقع شده است. ما در مسیر حرکت به سوی خدای متعال بعد از همه‌ی ریاضت‌ها و زحمت‌ها وارد وادی ابتلائات و وادی بلاء الهی می‌شویم. ورود به این وادی، نردبان رشد ماست و سیر و حركت ما به سوی خدای متعال با این بلاء بیش از هر چیز دیگر اتفاق می‌افتد.

 بر این اساس ابتلائاتی كه برای مؤمنین پیش می‌آید، نردبان سلوك آن‌هاست؛ ابتلائاتی كه مؤمنین را سالك الی‌الله می‌كند، با ریاضت تفاوت دارد. یكی از تفاوت‌های اساسی‌ آن با ریاضت این است که ریاضت‌ها ممكن است منتهی به عجب انسان شوندو در انسان طلب‌كاری ایجاد كنند؛ ولی ابتلائات معمولاً در انسان حالت اخبات و انكسار ایجاد می‌كنند.

 تفاوت دوم این است كه ریاضت‌های ما با برنامه‌ریزی خودمان است؛ ولی ابتلائات معمولاً با برنامه‌ریزی خداوند متعال است؛ اوست كه می‌داند مؤمن چگونه باید رشد یابد و با چه ابتلائی سالك ‌شود. به هر حال این بلاء بهترین نردبان سلوك و ترقی مؤمن است. هر مؤمنی در مراحل سیر خود نیاز به ابتلاء دارد. این ابتلائات الهی مؤمن را سالك می‌كند و به سوی خدای متعال و مقصد پیش می‌برد.

یک وجه از بلایی كه خدای متعال برای مؤمن رقم می‌زند، سختی‌ و دشواری‌ها و تحمل ناهمواری‌هاست؛ وجه دیگر آن جذبات الهی و محبّـت و رحمتی است كه شامل مؤمن می‌شود؛ لذا باطن این بلاء نیز رحمت الهی و دست‏گیری‌های خدای متعال است.

 **تفاوت ابتلائات در ایجاد ظرفیت رشد و ظهور رحمت الهی**

ابتلائات انسان‌ها متفاوت است. برخی ابتلائات به اندازه‌ی وجود خود آدم‌هاست و حداكثر می‌تواند خود او را رشد دهد؛ ظرفیت رشد چنین ابتلائاتی محدود است؛ ابتلائاتی هم‌چون بیماری‌، فقر، گرفتاری‌، ‌ابتلاء به خوف و ابتلاء به نقص در ثمرات و انفس.[i] این ابتلائات به اندازه‌ی ظرفیتی كه دارند، انسان را رشد می‌دهند و بیش از این نمی‌توانند در او تحرّك ایجاد كنند.

**اما دسته‌ی دوم،** ابتلائاتی هستند که ظرفیت رشد آن‏ها تنها محدود به شخص مؤمن نیست بلکه ظرفیت دستگیری و هدایت دیگران را نیز دارند. انسان‏هایی هستند كه بلاءشان علاوه بر اینكه خود آنها را سالك و مقرب می‏كند، می‏تواند دیگران را هم به مقصد برساند؛ اولیاء خدا معمولاً این‏گونه هستند.

در اصول كافی آمده است که امام صادق(علیه‌اسلام) فرمودند: «گاهی صبر یك مؤمن عامل نجات یك امت است» ایشان در آن روایت یوسف صدیق(سلام الله علیه) را مثال زدند و فرمودند: «بلاء برای یوسف پیش آمد؛ او بود كه به چاه رفت؛ از پدرش جدا شد و به این هجران مبتلا شد؛ او بود كه متهم و زندانی شد؛ او پای این ابتلائات الهی ایستاد؛ او بود كه به زنان مصری مبتلا شد و تحمل كرد. ولی نتایج این ابتلائات فقط برای خودش نبود، بلکه مردم مصر هم با این امتحان و ابتلاء از كفر و قحطی و مرگ نجات پیدا كردند.

 **بلاء نبی اکرم، اعظم ابتلائات و مصائب عالم**

بلاء گاهی رحمتی را در پی دارد كه آن رحمت، دیگران را هم در برمی‌گیرد. معمولاً بلاء مؤمن مسیر نزول رحمت‌های رحمانی است؛ یعنی ایمان، یقین، معرفت، محبت، صفات حمیده و درجات قرب و توحید در متن این بلاء پنهان و پوشیده هستند. با این وصف اعظم ابتلائاتی كه در عالم پیش آمده و رقم خورده است، از آن وجود مقدّس حضرت نبی خاتماست. «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصیبَهُ»؛ این فراز از عاشورا فهم نمی‌شود، مگر این‌که انسان توجه كند كه حامل این مصیبت، شخص نبی اكرم(ص) هستند؛ مصدر این مصیبت جلال الهی است؛ لذا امر ساده‌ای نیست! این اعظم ابتلائاتی است كه برای نبی اكرم(ص) رقم خورده است.

براساس بعضی روایات، این اعظم ابتلائات چند چهره دارد؛ یك روی آن تقرب خود نبی اكرم و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) است؛ به‌واسطه‌ی این ابتلاء برای آن‌ها قربی حاصل می‌شود كه برای احدی قابل تصور نیست؛ «یا أَیتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِی إِلى رَبِّكِ راضِیهً مَرْضِیهً»؛ نبی اكرم(ص) صاحب اصلی بلای عاشورا هستند؛ كما این‌كه در ماجرای ذبح اسماعیل صاحب اصلی این ابتلاء حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) است.
با این توصیف همه‌ی بلای ائمه ابتلائات نبی اكرم(ص) است كه از طریق آن‌ها واقع می‌شود. حضرت برای این‌كه باب شیطان را ببندند و در جامعه‌ی بشری ارتقاء وجدان ایجاد کنند و مردم و همه‌ی عالم را به حق و به قرب برسانند، حاضر شدند كه همه‌ی این مصائب را تحمل کنند و این امتحان واقع شود.

در باب سیدالشهداء در زیارت اربعین آمده است: «وَ بَذَلَ مُهْجَتَهُ فیكَ لِیَسْتَنْقِذَ عِبادَكَ مِنَ الْجَهالَهِ وَ حَیْرَهِ الضَّلالَهِ»[ii]؛ ایشان خون دل دادند تا عبادالله را از جهالت و حیرت بیرون آورند. یعنی گویا اگر عاشورا نبود، عبادالله در جهالت و حیرت و ضلالت بودند! آن‌جا هم معلوم نیست كه منظور از عباد‌الله بنده‌های عادی باشند. لذا حضرت که اباعبدالله است، برای عبادالله ابوّت كرده‏‌اند؛ یعنی مانند پدر با دامن محبّت خود این بلاء را تحمل كردند تا عبادالله سالک شوند و به مقامات برسند.

این بلاء هم دارای چنان ظرفیتی است كه همه‌ی موجودات و كائنات می‏‌توانند با آن سالك باشند. اگر فرموده‏‌اند: «أَشْهَدُ أَنَّ دَمَکَ سَکَنَ فِی الْخُلْدِ وَ اقْشَعَرَّتْ لَهُ أَظِلَّةُ الْعَرْشِ وَ بَکَى لَهُ جَمِیعُ الْخَلَائِقِ وَ بَکَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ»[iii]و اگر همه‌ی خلایق در این حادثه درگیرند، به این دلیل است كه حضرت بلایی را تحمل كرده­‌اند كه همه كائنات، اعم از جماد و نبات و حیوان و... را با آن رشد می‌دهند. در روایات آمده است که جمادات، جن، حیوانات و ماهی‌های دریا تا ملائكه و عوالم بالا همه گریه می‌کنند. این بلاء ظرفیت رشد همه‌ی عالم را دارد. «لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصیبَهُ». یك جلوه‌ از این بلاء عظیم، شفاعت و دست‌گیری ارباب سلوك است. همه‌ی ارباب سلوك، حتی اولیاء و انبیاء با این بلاء سالك و متقرب می‌شوند. اگر خدای متعال در مراحلی از سلوك انبیاء الهی، روضه‌ی سیدالشهداء(ع) را به نحوی برایشان می‌خوانده ـ برای زكریا، موسی، نوح و حضرت آدم خواندند!- به این دلیل است كه منزلتی از قرب آن‌ها تنها با عبور از وادی كربلا حاصل می‌شود؛ بخش مهمی از تجلیاتی كه بر قلوب آن‌ها واقع می‌شود، از وادی كربلا ناشی می‌شود و از آن‌جا به آن رحمت خاص الهی می‌رسند.

روایتی از امام رضا(علیه‌السلام)در عیون اخبارالرضا آمده که مرحوم صدوق هم در خصال آن را نقل كرده‏‌اند. حضرت آیه‌ی «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ» را این‌گونه معنا می‌كنند و توضیح می‏‌دهند كه این ذبح عظیم چه بوده است. حضرت در توضیح این آیه مقدمات بسیار عجیبی م‌ی‏فرمایند: «ابراهیم خلیل بعد از این‌كه اسماعیل(علیه‌السلام) را برای قربانی كردن برد و كارد به حلقومش كشید، خدای متعال فرمود: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا»[iv]. ابراهیم به خدای متعال عرضه داشت: «من دوست می‌داشتم این فرزند را در راه تو قربانی كنم و به ثواب اعظم مصائب برسم. یعنی حضرت می‌خواست صاحب ابتلاء اعظم باشد و ثواب ابتلاء اعظم و آن رحمت رحمانیه‌ای كه در آن ابتلاء هست، به ایشان برسد. خدای متعال مسیری را برای حضرت ابراهیم(علیه‌السلام) هموار كردند و ایشان را به وادی كربلا بردند. سپس از حضرت پرسیدند: خودتان را بیش‌تر دوست دارید یا نبی خاتم را؟ عرض كرد: نبی خاتم را از خودم بیش‌تر دوست دارم. پرسید: سیدالشهداء(علیه‌السلام) را بیش‌تر دوست دارید یا اسماعیل را؟ عرض كرد: سیدالشهداء را ـ پیداست خلیل الرحمن است؛ چون وقتی خدا سیدالشهداء را بیش‌تر دوست دارد، ایشان هم او را بیش‌تر دوست دارد. كسی كه به مقام خُلّت رسید و در محبت خالص شد، گداخته در محبّت شد، همه محبت‌هایش شعاع محبّـت الهی است؛ جایی كه محبّت الهی بیش‌تر ظهور دارد، او هم همان جا سیر می‌كند ـ بعد از این‌كه این اقرارها گرفته شد، خدای متعال مقایسه كرد.[v] خدای متعال صحنه كربلا را نشان داد! ببینید ذبح عظیم اسماعیل را! ابتلاء عظیم این‌جاست یا آن‌جا!؟ شاید حافظ به همین حقیقت اشاره دارد. آنجا که می‌گوید:

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ      چرا که وعده تو کردی و او به جا آورد

 بعضی گفته‌اند مُرید پیر مغان، یعنی مریدِ نبی اكرم(ص). وقتی روضه سید­الشهداء(علیه‌السلام) برای ابراهیم خلیل خوانده شد ـ به آن نكته و مصیبت بزرگ كه امام رضا(علیه‌السلام)در حدیث ریان بن شبیب می‌فرمایند و ناظر به صحنه‌ای است كه شرح آن معلوم نیست درست باشد! ـ حضرت چنان غصه‌دار شد كه اگر اسماعیل را ذبح می‌كرد، این حالت برایش پیدا نمی‌شد! وقتی می‌گوید: من سید‏الشهداء را بیش‌تر دوست دارم، اگر صحنه كنار برود و قصه را نشان بدهند، پیداست كه این اتفاق می‌افتد؛ بعد خدای متعال فرمود: «وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ».[vi] امام رضا(علیه‌السلام)در این‏باره فرمود: یعنی آن ثوابی كه تو در قربانی كردن اسماعیل دنبال می‌كردی، حالا به آن رسیدی.

عاشورا آن ابتلاء اعظمی است كه برای نبی اكرم و اهل‌بیت(علیهم‌السلام) پیش آمد. یك چهره‌ی این ابتلاء، تقرب خودشان به خدای متعال است كه اثر این تقرب، قرب همه‌ی عالم است؛ «بِنَا عُبِدَ اللّهُ وَ بِنَا عُرِفَ اللّهُ». وقتی او تقرب پیدا می‌كند، همه‌ی كائنات هم تقرب پیدا می‌كنند. چون «لَولاكَ لَما خَلَقتُ الأََََفلاك»، همه‌ی عالم متعلق به وجود او خلق شده‏‌اند؛ لذا وقتی هم كه ایشان مبتلا می‌شوند، همه‌ی عالم مبتلا می‌شوند و قرب پیدا می‌كنند. در این بلاء به اندازه‌ای رحمت الهی نزول و تجلی كرده و به قدری حقیقت در آن ظهور یافته كه می‌تواند باب حقیقت را به روی همه عالم باز كند؛ لذا همه‌ی عالم در هر مرتبه‌ای از مراتب که باشند، می‌توانند به‌واسطه آن متنعم و متقرب شوند. حتی ابراهیم خلیل(علیه‌السلام) هم بعد از این‌كه به مقام خلّت رسیده و مأمور به ذبح اسماعیل(علیه‌السلام) شده است، باید وارد این وادی شود تا به آن جذبه‌های عاشورایی و آن وجود مقدس برسد. ابراهیم خلیل به آن‌چه از محبت و عنایت الهی طلب كرده، نخواهد رسید مگر این‌كه این مصیبت را درك كند. اگر موسی هم باشد، همین‏طور است. لذا فرموده‏‌اند كه حضرت خضر(علیه‌السلام) در آن فرصت كوتاه، روضه‌ی سیدالشهداء را هم برای حضرت موسی(علیه‌السلام) خوانده است و همین‏طور سایر كسانی كه در روایات آمده است.

 **مناسک سلوک با ابتلاء عظیم عاشورا**

این ابتلاء عظیم طریق تقرب همه‌ی عوالم است و همه عوالم در مرحله‌ای از سیر خود از مسیر آن رحمت عبور می‌كنند. این ابتلاء مناسكی برای سلوك دارد كه اگر آن مناسك رعایت شود، انسان با آن سالك می‌شود. جامعه‌ی شیعه نیز با همان مناسك سیر می‌كند. آن‌هایی كه می‌خواهند فقط با نماز و روزه خود سالك شوند، بروند سالك شوند! ما همه‌ی این نماز و روزه‌ها را انجام می‌دهیم تا شاید در این وادی به ما اجازه ورود بدهند و انشاءالله این باب برای ما باز شود و سیر ما از وادی كربلا اتفاق بیفتد. می‌شود در سیر با عاشورا به جایی رسید كه «وَاَسْئَلُ اللَّهَ بِحَقِّکُمْ وَبِالشَّاْنِ الَّذی لَکُمْعِنْدَهُ اَنْ یُعْطِیَنی بِمُصابی بِکُمْ اَفْضَلَ ما یُعْطیمُصاباً بِمُصیبَتِهِ مُصیبَهً مااَعْظَمَها وَ اَعْظَمَ رَزِیَّتَها فِی الاِْسْلامِ وَ فی جَمیعِ السَّمواتِ وَ الاَْرْض» و می‌شود با این بلاء به جایی رسید كه «اَللّهُمَّ اجْعَلْنی فی مَقامی هذا مِمَّنْ تَنالُهُ مِنْکَ صَلَواتٌ وَ رَحْمَهٌوَ مَغْفِرَهٌ». این مزد صابرین است كه حضرت فرمود یكی از آن‌ها را اگر به ملائكه بدهند، راضی می‌شوند. می‌شود به جایی رسید كه «اَللّهُمَّ اجْعَلْ مَحْیایَ مَحْیا مُحَمَّدٍ وَ آلِمُحَمَّدٍ وَ مَماتی مَماتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ».

 **بلاء عاشورا بستر رشد تولّی و تبرّی**

اگر كسی به این بلاء عظیم گره بخورد، دو بال پرواز به او می‌دهند: «اَللّهُمَّ اِنّی اَتَقَرَّبُ اِلَیْکَ فی هذَ الْیَوْمِ وَ فی مَوْقِفیهذا وَ اَیّامِ حَیاتیبِالْبَراَّئَهِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَهِ عَلَیْهِمْ وَ بِالْمُوالاتِ لِنَبِیِّکَوَ آلِ نَبِیِّکَ عَلَیْهِ وَ عَلَیْهِمُ اَلسَّلامُ». این دو بال، وسیله‌ی تقرب همه‌ی كائنات و روح تهذیب است. باطن تهذیب اخلاقی، تولّی و تبرّی است. باطن و سرّ همه‌ی اخلاق كریمه، سجده بر خدای متعال و نفی استكبار و خشوع است ـ همان امری كه حضرت در خطبه‌ی قاصعه فرمودند امتحان ملائکه بود ـ باطن آن تولی و تبری است و ظاهرش تخلیه از صفات رذیله و تعبیه‌ی صفات حمیده است. باطن همه‏‌ی اخلاق كریمه، تولی و تبری است و عالم با تولی و تبری به اخلاق و بعد به توحید می‌رسد. همه‏‌ی این اخلاق نیز مقدمه‌ی خشوع و سجده‌ی تام است؛ مقدمه‌ی پرستش كامل است و این‌ها از طریق تولی و تبری واقع می‌شود.

 **مرزبندی صف و قتال در آینه زیارت عاشورا**

 وقتی عقل رشد كرد، تبدیل به بصیرت و موضع‌گیری و صف‌بندی می‌شود و صفوف شكل می‌گیرد. مدخل ما و شروع این باب با مصیبت است؛ «یا اَباعَبْدِاللَّهِلَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِیَّهُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصیبَهُ بِکَ عَلَیْنا وَعَلی جَمیعِ اَهْل ِالاِْسْلامِو َجَلَّتْ وَ عَظُمَتْمُصیبَتُکَ فِی السَّمواتِ عَلی جَمیعِ اَهْلِ السَّمواتِ». اگر كسی به عظمت و جلالت مصیبت رسید و سطح ابتلاء را متوجه شد و درك كرد كه این بلای فراگیری است كه بر نبی اكرم(ص)وارد شده است، به بصیرت می‌رسد.

انسان در آینه‌ی این بصیرت یک صف‏‌بندی عظیم تاریخی را مشاهده می­‌کند که یك طرف آن نبی اكرم(ص) است كه می‌خواهد كائنات را به قرب برساند و برای تحقق این هدف این بلاء عظیم را تحمل می‌كند؛ یك طرف دیگر هم جبهه‌ی مقابل است كه برای بستن مسیر نبی اكرم(ص)، این حادثه را طراحی و پی‌گیری و یارگیری کرده و این هدف را در تاریخ ادامه می‌دهد. یعنی در آینه عاشوراست که رسول اكرم(ص) حاضر شد این بلاء را امتحان و تحمل كند و آن‌ها هم در دشمنی با حضرت تا این‌جا پیش رفتند. وقتی انسان به بصیرت می‌رسد این جبهه را لعن می‌كند و شناخت جبهه‌ی تاریخی دشمن و آن جبهه‌ی تباهی، محصول درك این بلاست كه به لعن هم می‌رسد.«فَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهً اَسَّسَتْ اَساسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَیْکُمْاَهْلَ الْبَیْتِوَ لَعَنَ اللَّهُ اُمَّهً دَفَعَتْکُمْ عَنْ مَقامِکُمْ وَاَزالَتْکُمْ عَنْ مَراتِبِکُمُ الَّتی رَتَّبَکُمُ اللَّهُ فیها و َلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهً قَتَلَتْکُمْ». جمعی را كه امام دارند، امّت می‌گویند. «وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُمَهِّدینَ لَهُمْ بِالتَّمْکینِ مِنْ قِتالِکُمْ» «بَرِئْتُ اِلَی اللَّهِوَ اِلَیْکُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ اَشْیاعِهِمْ وَ اَتْباعِهِمْ وَ اَوْلِیاَّئِهِم». بعد از این بصیرت، صف‌بندی‌ و مرز‌بندی‌ شکل می­گیرد تا به صف و قتال می‌رسد؛«اِنّی سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ اِلی یَوْمِالْقِیامَهِ» سپس به خون‌خواهی و وجاهت و قرب و معیت و ثبات قدم می‌رسد.

**تشکیل جامعه مؤمنین و امت واحد در سیر و سلوک با زیارت عاشورا**

مرحله‌ی دوم سیر از فراز پایانی زیارت عاشورا شروع می‌شود؛ «اَللّهُمَّ اِنَّ هذا یَوْمٌ تَبرَّکَتْ بِهِ بَنُواُمَیَّهَ»؛ آن لعن‌ها و سلام‌های مكرر و آن سجده‌ی قرب که حاصل آن شفاعت است، سیر و سلوكی است كه با عاشورا حاصل می‌شود. آن سیر، مؤمنین را از جزایر مستقل بیرون می‌آورد و حول بلاء ولی‌شان آن‌ها را به یك امّت تبدیل می‌كند. لذا جامعه و صف، حول امام شكل می‌گیرد. در واقع انسان­ها دیگر نمی‌خواهند راه را مستقل از سیدالشهداء(علیه‌السلام) بروند و به صورت جزایر مستقل هم نمی‌خواهند به امام گره بخورند؛ چون بریده از هم نیستند و نمی‌خواهند خودشان این راه را با ریاضات بروند. بنابراین وارد این وادی شده و دور هم جمع می‌شوند؛ «سِلْمٌ لِمَنْ سالَمَکُمْ». در محور عاشورا و بلاء، امّت درست می‌شود و این امّت با ابتلاء به عاشورا، مراتب سیر و سلوك را طی می‌كند تا به صف و قتال می‌رسد؛ بعد هم به معیت و ثبات قدم در همه‌ی ادوار و احوال خود می‌رسد تا مسئله‌ی شفاعت و قربِ سجود.

این سیری است كه در عاشورا باید داشته باشیم. همه‌ی توحید و ولایت هم در همین سیر اقامه می‌شود. اقامه‌ی ولایت و توحید در عالم و ارواح و پیكره‌ی عالم با همین حادثه سید الشهداست كه«أَشْهَدُ أَنَّکَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَیْتَ الزَّکَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ».

 **پی‌نوشت‌ها:**

[i]ـ «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیءٍ مِّنَ الْخَوفْ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الأَمَوَالِ وَالأنفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ». )سوره بقره، آیه 155(

[ii] - زیارت امام حسین علیه­السلام در روز اربعین.

[iii] - ابن‌ قولویه، «كامل‌ الزیارات‌» باب‌ 79، ص‌ 197 إلی 200.

[iv] - صافات، آیه  105.

[v] - ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج‏1، ص209، باب17 (فی تفسیر قول الله عزّوجلّ: و فدیناه بذبح عظیم).
[vi] - صافات، آیه 107.

**نویسنده : سید محمدمهدی میرباقری**